

روایت سوم) روایت داوود بن حصین:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلَيْنِ اتَّفَقَا عَلَى عَدْلَيْنِ جَعَلَاهُمَا بَيْنَهُمَا فِي حُكْمٍ وَقَعَ بَيْنَهُمَا فِيهِ خِلَافٌ فَرَضِيَا بِالْعَدْلَيْنِ فَاخْتَلَفَ الْعَدْلَانِ بَيْنَهُمَا عَنْ قَوْلِ أَحَدِهِمَا يَمْضِي الْحُكْمُ قَالَ يُنْظَرُ إِلَى أَفْقَهُمَا وَاعْلَمَهُمَا بِأَحَادِيثِنَا وَأَوْرَعَهُمَا فَيُنْفَذَ حُكْمُهُ وَلَا يُلْتَفَتُ إِلَى الْآخَرِ.»^۱

بحث سندی:

سند روایت قابل پذیرش است. سند شیخ طوسی چنین است که او از محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است و ادامه سند چنین است: محمد بن علی بن محبوب (شیخ قمی ها ثقه عین فقیه) عن حسن بن موسی الخشاب (رجال نجاشی)^۲: من وجوه اصحابنا (که ثقه است) عن داوود بن حصین^۳ نجاشی او را توثیق کرده است و شیخ طوسی او را واقعی می داند^۴

البته مرحوم خویی این روایت را معتبره نامیده است.^۵ و می نویسد:

«و هذه الرواية وإن كانت سليمة عن المناقشة من حيث السند على كلا طريقي الشيخ و الصدوق و إن اشتمل كل منهما على من لم يوثق في الرجال، فإن في الأول حسن بن موسی الخشاب، و في الثاني حكم بن مسكين، و ذلك لأنهما ممن وقع في أسانيد كامل الزيارات. على أن حسن بن موسی ممن مدحه النجاشی (قدس سره) بقوله: من وجوه أصحابنا مشهور كثير العلم و الحديث و الحسنه كالصحيحة و الموثقة في الاعتبار فلا مناقشة فيها من حيث السند»^۶

توضیح:

۱. در طریق شیخ «حسن بن موسی» به صراحت توثیق نشده است ولی مدح شده است و لذا روایت شیخ، حسنه است و حجت است.
۲. در طریق صدوق حکم بن مسکین است
۳. البته هم حسن بن موسی و هم حکم بن مسکین در طریق کامل الزیارات هستند و هر کسی در این طریق باشد، ثقه امامی می شود.

^۱ . وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۳، ح ۳۳۵۳

^۲ . ص ۴۲

^۳ . رجال نجاشی، ص ۱۵۹

^۴ . رجال طوسی، ص ۳۳۶

^۵ . التنقیح، ج ۱، ص ۳۶۴

^۶ . همان، ص ۳۶۵

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم خویی بعدها از این نظر که هر که در کامل الزیارات باشد، توثیق است، عدول کرده است

۲. اما عبارت نجاشی درباره «حسن بن موسی» دال به توثیق است

بحث دلالتی:



در جامع فقه اسلامی حسن بن موسی

۱. نحوه استدلال به این روایت هم همانند روایت عمر بن حنظله است و یا باید به اجماع مرکب و یا به تنقیح مناط

و الغاء خصوصیت و یا به حکمیه بودن شبهه استدلال شود

۲. و جواب هم همان است که در ذیل روایت عمر بن حنظله آورده شد.

۳. لذا روایت صرفاً می‌گوید در مقام قضاوت اگر بین دو قاضی تحکیم اختلاف شد، ملاک نظر «اعلم افقه اورع»

است (آن هم به نحو عطف این سه صفت به هم)

۴. ان قلت: عرفاً، این نحوه گفتار به این معنی است که هر کدام از این صفات ملاک است و در صورت تساوی در

دو مورد، ملاک سومی است.

قلت: حتی اگر چنین باشد، باز هم روایت در مورد جایی که یک قاضی اورع است و دیگری اعلم است، ساکت

است.

۵. مرحوم اشتهااردی در مدارک العروة درباره این روایت و همچنین روایت عمر بن حنظله و این روایت و روایت

بعد احتمالاتی را مطرح می‌کند که ظاهراً نمی‌توان آن را پذیرفت. (چرا که در مقام قضاوت حمل بر استحباب، با

لزوم فصل خطاب تناسب ندارد)

«مجرد التعبير بقوله عليه السلام الحكم ما حكم به أعدلهما وأفقههما إلخ في الأولى وقوله عليه

السلام: ينظر إلى أفقههما وأعلمهما.. إلخ في الثانی وقوله عليه السلام: ينظر إلى أعدلهما و

أفقههما في دين الله في الثالث غير دالّ على المدعى لإمكان حملها على الأرجحية والاستحباب.

و يشهد له ما ورد بهذا التعبير في إمام الجماعة ففي خبر داود بن الحصين، عن سفيان الجري،

عن العرزمي، عن أبيه رفع الحديث إلى النبي صلى الله عليه وآله قال: من أمّ قوماً وفيهم من هو

أعلم منه لم يزل أمرهم إلى السفال إلى يوم القيامة. و مضمرة سماعة قال: سألت عن المملوك يوم

الناس؟ فقال: لا إلا أن يكون هو أفقههم وأعلمهم. فإنّ ظاهرهما غير معمول عليه قطعاً وإجماعاً

لعدم اعتبار الأعلمية في إمام الجماعة.^۱

^۱. مدارک العروة، ج ۱، ص ۱۱۲



«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُلِّ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخٍ مَنَازَعَةً فِي حَقِّ فَيَتَفَقَّانِ عَلَى رَجُلَيْنِ يَكُونَانِ بَيْنَهُمَا فَحَكَمًا فَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا قَالَ وَكَيْفَ يَخْتَلِفَانِ قُلْتُ حَكَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِلَّذِي اخْتَارَهُ الْخَصْمَانِ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى أَعْدَلِهِمَا وَأَفْقَهِهِمَا فِي دِينِ اللَّهِ فَيَمْضَى حُكْمُهُ»^۱

۱. نحوه استدلال و پاسخ به آن، مطابق مسیری است که در روایت عمر بن حنظله مطرح شد.

۲. در سند روایت، محمد بن حسین بن ابی الخطاب امامی ثقة جلیل است ولی ذبیان بن حکیم (که در نسخه‌ای دیگر دینار بن حکیم ضبط شده است)، را ابن غضائری با عنوان «ذکر امره مختلط»^۲ یاد می‌کند و کسی هم او را توثیق نکرده است البته «موسی بن اکیل» توثیق شده است.^۳

البته ممکن است کسی کثرت روایات محمد بن حسین بن ابی خطاب را دلیل وثاقت ذبیان بن حکیم به شمار آورد.

روایت پنجم) روایت اختصاص:

«الِإِخْتِصَاصُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيَمَارِيَ [جدال کردن] بِهِ السُّفَهَاءُ أَوْ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ يَقُولُ أَنَا رَأَيْسُكُمْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرُّؤَسَاءَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا فَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴

^۱ . وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۳، ح ۳۳۳۷۸

^۲ . رجال ابن غضائری، ص ۵۹

^۳ . رجال نجاشی، ص ۴۰۸

^۴ . بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۱۶